



The semantic position of the word "right" in the Holy Quran Based on co-occurring relations of words. Ghasem Mokhtari ¹ * Fariba Hadifar

*1 Corresponding Author, Department of Literature and Humanities, Faculty of Arabic literature, Arak university, Arak, Iran. Email: q-mokhtari@araku.ac.ir

† MA, Department of Literature and Humanities, Faculty of Arabic literature, Arak university, Arak, Iran. Email: hadifardfariba@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
May 08, 2022
Accepted
June 29, 2022

Keywords:

*Holy Quran,
semantics, word of
truth, linguistic
context, situational
.context*

ABSTRACT

An important aspect of semantics, the relationships among the juxtaposition of the words. This article wants to examine and explain the meaning of the word "Haq" language in the context of verses in the Quran based on the attitude of "Mqatl bin Sulayman Balkhi 'pay. This article explores topics through a collocation semantics "right" with the words Qur'an So that it can sense the meaning of the term and the range achieved in the Quran.

Quran, the precious word of Allah, contains words that take a variety of meanings in the syntactic and topical contexts in which they appear. The word *haq* has gained many senses in the contexts in which it has been used in the Quran. This paper seeks to explore the various meanings and senses of the word in the context of use from a semantic point of view. The results show that *haq* is synonymous with Allah, Islam, Quran, property, etc. Furthermore the statistical analysis that was done showed that the word right means integrity in more frequency than other meanings.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

جایگاه معنایی واژه‌ی «حق» در قرآن کریم بر پایه‌ی روابط همنشینی واژگان

قاسم مختاری^{۱*} فریبا هادی فرد^۲

^{۱*} دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. q-mokhtari@araku.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، hadifardfariba@yahoo.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۲/۱۸

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

چکیده

یکی از مباحث مهم معناشناسی، بررسی روابط همنشینی میان واژگان است. این نوشتار بر آن است تا به بررسی و تبیین روابط معنایی واژه «حق» در بافت زبانی آیات آن در قرآن کریم بر اساس دیدگاه «مقاتل بن سلیمان بلخی» بپردازد. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش معناشناسی به تبیین محورهای همنشینی واژه «حق» با دیگر واژگان قرآنی می‌پردازد تا از این طریق بتواند معنا و مفهوم این واژه و گستره معنایی آن را در قرآن کریم بدست آورد.

قرآن کریم، این کلام گهر بار الهی، مشتمل بر واژگانی است که این واژه‌ها به نوبه‌ی خود دربرگیرنده‌ی معانی متعددی با توجه به ساختار معنایی و نحوی و بافت موضوعی آیات می‌باشند. از جمله این واژگان؛ واژه‌ی «حق» می‌باشد که در برخی آیات قرآن کریم، بار معنایی متعددی را با توجه به موضوع مورد بحث در آیات در بردارد. این نوشتار، با توجه به ساختار معنایی و بافت متنی و موضوعی آیات، به بررسی معانی آن پرداخته و وجوه معنایی آن را از دیدگاه معناشناسی مورد تحلیل قرار داده است. نتیجه‌ی بررسی و تحلیل معناشناسی در این نوشتار نشان داد که سیر معنایی واژه‌ی «حق»، معانی متعددی چون: الله، دین اسلام، قرآن، مال و دارایی، بهره، سزاوارتر، دادگری، وجوب، توحید، مفهومی مقابل باطل می‌باشد. در ادامه نیز با توجه به بررسی آماری انجام شد، واژه‌ی حق به معنای " راستی و درستی " بیشترین بسامد را نسبت به دیگر معانی این واژه، در قرآن کریم در بر گرفته است

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، معناشناسی، واژه‌ی حق، بافت

زبانی، بافت موقعیتی



هر یک از واژگان یا نشانه‌های زبانی، دارای یک صورت آوایی و یک محتوای معنایی هستند. به بیانی دیگر، هر واژه در حکم ظرفی است که مضمون، محتوا و معنای آن است. با این همه، نمی‌توان یک واژه را به تنهایی و مستقل از اجزای دیگر زبان به عنوان یک واحد کامل زبانی بررسی کرد؛ زیرا همه‌ی نشانه‌های زبانی در ارتباط با یکدیگر و در کل نظام زبان است که می‌توانند نقش خود را در تفهیم جملات ایفا کنند. آنچه در این میان می‌تواند امدادگر باشد، دانش معناشناسی است.؛ چراکه «معناشناسی، علمی است که به بحث در معانی کلمات (مفردات) و روابط بین آنها می‌پردازد» (سونجی و الأسمر، ۱۴۱۴هـ: ۴۲۵).

می‌توان چنین بیان کرد که واژه به خودی خود و بیرون از زنجیره‌ی گفتار، گویای معنای دقیقی نیست و برای این که معنای دستوری و معنایی آن دریافت شود، باید درون یک جمله و در ارتباط با نشانه‌های دیگر زبانی که از روابط همنشینی در بافت جمله شکل می‌گیرد، قرار گیرد تا بار معنایی آن آشکار گردد.

رابطه همنشینی میان واحدهایی برقرار می‌شود که همگی مستقیماً در یک ساخت حاضرند. پیوند همنشینی پیوندی است که میان واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری مشاهده می‌شود. در حقیقت برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. حال اگر واحدهای یک جمله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هر یک از آنها از یک مقوله دستوری و مکمل یکدیگر هستند و چنان چه یکی از واحدهای همنشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود. این محور را محور همنشینی می‌گویند و رابطه واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، رابطه همنشینی می‌نامند (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷). «در حقیقت رابطه همنشینی بیشتر ناظر به پیوند ترکیبی میان عناصر زبانی است. پیوندی که عناصر متضاد را کنار هم قرار می‌دهد و آنها را چنان با یکدیگر همبسته می‌سازد که از امتزاج و ترکیب آنها پدیداری کاملاً همگن و معنادار به دست می‌آید» (دهقانپور و بخشی، ۱۳۹۳: ۶۴)؛ بنابراین، هیچ واژه‌ای را نمی‌توان بیرون از بافت درونی جمله و به صورت انفرادی مورد ارزیابی معنایی قرار داد. می‌توان گفت آنچه که در این میان به بررسی معنای واژگان در سطح جمله با توجه بافت و ساختار جمله می‌پردازد، علم معناشناسی است و بررسی روابط همنشینی میان واژگان از مهم‌ترین وظایف این علم است.

در این نوشتار تلاش نویسندگان بر این است که به بررسی یکی از واژگان قرآنی یعنی واژه «حق» از منظر علم معناشناسی بپردازند. هدف پژوهش حاضر، تبیین محورهای همنشینی واژه «حق» با دیگر واژگان قرآنی و بررسی روابط معنایی واژه «حق» در بافت زبانی آیات آن در قرآن بر اساس دیدگاه «مقاتل بن سلیمان بلخی» است. به همین منظور، مقاله حاضر، نخست، نگاهی به معنای لغوی (ارجاعی) این واژه می‌اندازد و سپس کاربرد معنایی واژه‌ی حق را در قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

کلام گهربار الهی از دیرباز تا کنون، از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و حجم کثیری از مقالات را به خود اختصاص داده است. یکی از حوزه‌های مهمی که اندیشه و قلم بسیاری از پژوهشگران را در مقالات و پژوهش‌های قرآنی به خود مشغول کرده است، معناشناسی واژگان قرآن می‌باشد که به بررسی معانی متعدد یک واژه با توجه به بافت و سیاق آیات می‌پردازد؛ از این رو، مقالات متعددی پیرامون این موضوع به چشم می‌خورد؛ ولی تا کنون مقاله‌ای که بار معنایی واژه «حق» را بر اساس روابط همنشینی واژگان بطور مستقل بررسی کرده باشد، دیده نشده است. برخی آثار و مقالات موجود در این زمینه به اختصار عبارتند از: «معناشناسی واژه رب در قرآن کریم» (نسرین کردنژاد، فصلنامه حسنا، شماره ۴، بهار ۱۳۸۹)، «معناشناسی واژه امشاج، واژه‌ای از واژگان تک کاربرد در قرآن کریم» (محمد علی رضایی کرمانی و بی‌بی زینب حسینی، فصلنامه کتاب قیم، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱)، «معناشناسی واژه ظن در قرآن کریم» (سید محمود طیب حسینی، فصلنامه کتاب قیم، بهار ۱۳۹۰، شماره ۱)، «تأثیر وجوه و نظایر در ترجمه‌های معاصر فارسی با تکیه بر واژه فتنه» (محمدحسن رستمی و علیرضا حاجی‌آبادی دو فصلنامه تحقیقات قرآن و حدیث،



شماره ۱۳، ۱۳۸۹) و... بنابراین آنچه ذکر آن رفت، بسیاری از واژگان قرآنی از این منظر مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ ولی تاکنون هیچ یک از مقالات موجود به بررسی وجوه متعدد معنایی واژه «حق» نپرداخته‌اند که این امر ضرورت نوشتار حاضر را تبیین می‌کند.

۲- بافت و اهمیت آن در تولید معنا

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مورد توجه قدما و معاصران قرار گرفته است، ارتباط معنا با بافت می‌باشد. در مطالعات زبانی جدید پدیده بافت و تأثیر آن در معانی واژگان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. معنای دقیق واژه در درون بافت است که مشخص می‌شود؛ چراکه بافت مبتنی بر ترکیبی است که بین اجزای جمله وجود دارد؛ بنابراین، بافت مفهومی کلی است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد (ر.ک: ترکاشوند و ناگهی، ۱۳۹۲: ۶۲). بطور کلی می‌توان گفت معنای واژه، جمله یا عبارت با در نظر گرفتن کلمات، جملات و عبارات قبل و بعد از آن مشخص می‌شود. آنچه برای نگارندگان از اهمیت بسیار برخوردار است، کارکرد بافت در معنا و به سخن دیگر، پیوند محکم بافت با معناست. معناشناسی به ارتباط واژگان و بافت توجه بسیار دارد. معناشناسی هر متن تنها با در نظر گرفتن روابط مفهومی میان واژگان آن متن و بستر و شرایطی که متن در آن به وجود آمده امکان‌پذیر است، چراکه هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید. در حقیقت، هر کلامی در بردارنده دو بعد اساسی است؛ یکی شامل مؤلفه‌های واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی است و دیگری شامل فضای ساخت، انتقال، دریافت کلام و عناصر دخیل در این فرآیند است. مورد اول را بافت زبانی می‌نامند که قدما از آن به سیاق، نظم و قرینه لغوی تعبیر می‌کنند و مورد دوم را بافت موقعیت می‌نامند یا بافت غیر زبانی که قدما آن را حال، حال مشاهده و.. نام نهادند. برای درک معنا توجه به هر دو نوع بافت ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک: میرحاجی و نظری، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

در پژوهش حاضر نیز توجه ما بیشتر بر بافت زبانی و سپس بر بافت موقعیتی معطوف است. مقصود از بافت زبانی، نظم و چینش ظاهری کلمه و موقعیت آن در درون جمله و نیز ارتباط کلمه با کلمات مجاور می‌باشد و بافت موقعیتی، به معنی شرایط و موقعیت‌های مربوط به مکان، متکلم و مخاطب است که در اثنای سخن گفتن، لفظ را در بر می‌گیرند و به آن دلالت خاصی می‌دهند؛ بنابراین، ما ابتدا با روابط همنشینی واژگان سروکار داریم. در این راستا، مفهوم «همنشینی» ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان است. همنشینی واژگان ارتباط تنگاتنگی با بافت زبانی و نیز روابط معنایی دارد.

روابط معنایی مواردی همچون چندمعنایی، هم‌معنایی و اضداد را شامل می‌شود. با بررسی واژه‌ی «حق» هم از نظر بافت معنایی و نیز از جنبه‌ی بافت زبانی، این واژه در حوزه‌ی چند معنایی قرار می‌گیرد. چند معنایی یک پدیده‌ی زبانی است که هم در کلام روزمره - که هدف صرفاً ارتباط است - فراوان یافت می‌شود و هم در زبان ادبی، دارای سطوح معنایی پیچیده است. در یک عبارت ساده‌تر می‌توان گفت چند معنایی یعنی این که یک واژه بر معانی متعددی دلالت نماید (ر.ک: العوا، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۶).

برای دریافت معنای دقیق یک واژه در بافت کلامی، شناخت معنای لغوی یا در اصطلاح معناشناسی مدرن، «معنای ارجاعی» آن واژه ضروری به نظر می‌رسد. علم معناشناسی در ریشه‌شناسی واژگان نیز نقش مهمی ایفا می‌کند (خداپرست، ۱۳۶۶: ۱۴). «معنای ارجاعی، همان معنای ملموس و بنیادی هر واژه است که در برابری یک واژه، باید بیش از همه مورد توجه قرار گیرد» (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۷: ۲۰).

۳- معنای ارجاعی واژه‌ی «حق»

«این واژه از ریشه‌ی (حَقَّق) به معنای «ثابت» که انکار آن روا نباشد. نزد صوفیه، حق وجود مطلق است؛ یعنی غیر مقید به هیچ قیدی؛ یعنی ذات خداوند متعال» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۶، ۹۱۴۳). و این که «این کلمه از نظر ساختاری (اسم مصدر) است؛ به معنای «ثابت» و آنچه که مطابق واقع باشد. حق در مورد اقوال و عقاید و ادیان و مذاهب به کار می‌رود» (۳) (حسینی‌دشتی، ۱۳۸۵: ۹۹۰). گفته شده: حَقُّ الشَّيْءِ؛ يَحِقُّ حَقًّا: أَي وَجِبَ وَجُوبًا. وَيُحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا: بِر تَوْسُتِ كَ فُلَانٍ كَارًا أَنْجَامَ دَهِي. حَقٌّ أَنْ



است که شیء در موقع خود واقع شود. یعنی حَقّ به معنای مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است (ر.ک: ابن منظور، بی تا، ۱۰: ۴۹؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۴۶؛ الفراهیدی، ۱۴۱۴ هـ: ۱: ۴۰۸-۴۰۷).

بنابر گفته ابوهلال، حق «آن چیزی است که از روی حکمت در جای خود قرار گیرد» (عسگری، ۱۳۶۳: ۴۲). نکته قابل توجه اینکه واژه «الحَاقَّة» بر وزن فاعلة از حَقّ الْأَمْرِ بِحَقِّ حَقًّا وَحُقُوقًا به معنای صَارَ حَقًّا وَثَبَّتْ است، که خود یکی از صفات قیامت می باشد (ر.ک: ابوعوده، ۱۴۰۵ هـ: ۳۶۴). شاید بواسطه ی ثابت و حتمی بودنش، «حاقّة» می گویند؛ تأنیث آن می تواند بواسطه ی موصوف بودنش باشد، یعنی «السَّاعَةُ الْحَاقَّةُ» یا این تاء تأنیث برای مبالغه باشد (قرشی، ۱۳۵۲، ۱: ۱۶۱).

۱-۳- دیدگاه لغت شناسان پیرامون معنا شناسی واژه ی «حقّ»

در مورد وجوه تفسیری واژه ی «حقّ» نظرات متفاوتی وجود دارد؛ از جمله کتاب هایی که به این موضوع پرداخته اند عبارتند از:

۱. «الأشبهاء والنظائر في القرآن الكريم» از «مقاتل بن سلیمان بلخی»؛ ۱۱ وجه
 ۲. «الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزيز» از «حسین بن محمّد الدامغانی»؛ ۱۲ وجه
 ۳. «وجوه القرآن» اثر «عبدالرحمن اسماعیل بن أحمد النیسابوری»؛ ۳۰ وجه
 ۴. «تفسیر مفردات القرآن فی ترتیب لغات مجمع البیان و المیزان» اثر «محمد روحی/محمد تقی فیاض بخش» ۸ وجه.
- این نوشتار بر آن است تا به بررسی و تبیین روابط معنایی واژه «حقّ» در بافت زبانی آیات آن در قرآن بر اساس دیدگاه «مقاتل بن سلیمان بلخی» پردازد.

۴- معانی مختلف واژه ی حق در قرآن کریم

این واژه از جمله واژگان پرکاربرد در قرآن کریم است. آیاتی که در آن واژه ی «حقّ» به کار رفته نزدیک به ۲۲۷ مورد است. (۴) این درحالی است که در ۱۰ (ده) مورد از آن، واژه ی حقّ در مقابل باطل استعمال شده و ۱۱ (یازده) مورد آن، واژه ی حقّ به عنوان صفتی برای ذات اقدس به کار رفته است.

واژه ی «حقّ» علاوه بر معانی رایج که بیشتر برای درستی امری بکار گرفته می شود، در قرآن کریم معانی خاصی را پذیرفته که با عقاید اسلامی در ارتباط است؛ از جمله «حقّ» به معنای الله، توحید، اسلام، دادگری و... به نظر می رسد همه ی عناصری که به عنوان وجه معنایی برای لفظ «حقّ» و مشتقات آن ذکر شده، به یک کلمه ی مادر یا معنای اصلی بازمی گردد و آن «مطابقت و موافقت» بر اساس حکمت الهی، در جایگاه خود هستند.

۴-۱- حَقّ به معنای الله

به عنوان نمونه، به این آیه ی مبارکه اشاره می شود: (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ) (المؤمنون/۷۱) ترجمه: و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می شوند، ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری (و عزّت و شرف) برای آنهاست؛ اما آنان از چنین چیزی روی گردانند. «اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، یعنی: اگر خداوند از خواست های مشرکان پیروی می کرد، این تباهی حاصل می گشت» (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

تشخیص معنی یک واژه از طریق شناسایی عناصر هم نشینی در یک جمله است. می توان گفت که معنا در چارچوب بافت موقعیتی به ایفای نقش می پردازد. هر چند که در این آیه نیز باید دقت نمود که ظاهراً این که واژه ی «حق» به معنای «الله» شناسایی معنایی شده، تابع ارتباطات درون متنی با بافت موقعیتی همین آیه با آیه های بعد از آن است. این در حالی است که مفسران نیز چنین معنایی را با توجه به مضمون آیه برداشت نموده اند. در ذیل همین آیه به بهانه های رنگارنگ منکران حقّ (الله) اشاره دارد، این در حالی است که آن منکران در برابر پیامبر (ص) موضع گیری کرده بودند و در مورد وجود ذات اقدس بهانه هایی می تراشیدند؛ عامل بدبختی آنها تعطیل اندیشه و تفکر در محتوای دعوت الهی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۱۴: ۲۷۴). گفته شده چون که کافران خدایان متفاوتی داشتند،



این آیه نازل شده تا ثابت کند که اگر آنان از خدای یگانه و یکتا تبعیت کنند و صراط مستقیم او را ادامه دهند، به رستگاری خواهند رسید (ر.ک: الشیرازی البیضاوی، ۱۴۱۰هـ: ۳: ۱۷۴) و در حقیقت پاسخ دندان‌شکنی به آنها تلقی خواهد شد.

در این آیه‌ی شریفه حق تعالی شأن و مقام حق را بالا برده؛ به این بیان که تمام آسمان‌ها و زمین و موجودات در آن، روی پایه‌ی حق و حقیقت استوارند و در این صورت اگر حق تابع هواها و هوس‌های آنها باشد، تبدیل به باطل می‌شود. می‌توان گفت که مراد از حق، خداوند است و یا مراد از آن اسلام است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۶۶-۲۵۵). البته ناگفته نماند که در تفسیر قمتی چنین آمده که در این آیه‌ی مبارکه منظور از «حق»: «رسول الله و امیرالمؤمنین» است (ر.ک: القمی، ۱۴۱۱هـ: ۲: ۱۹۳). «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ»: «ففي هذه الآية {الحق هو الله عز وجل}» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۵۵). «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ: اتفق أهل التأويل كلهم على أن «الحق» هاهنا. هو الله- تعالی- أي: لو اتبع الله- تعالی- أهواءهم وجعل معه شريكا، لفسدت السموات والأرض (شیبانی، ۱۴۱۳هـ: ۴، ص: ۱۸).

با توجه به توضیحات داده شده، می‌توان نتیجه گرفت که واژه‌ی حق در این فراز از کلام وحی با توجه به بافت متنی و معنایی و موضوع مورد بحث آیه، و آیه‌های بعد از خود بار معنایی (الله) را حمل می‌کند و وجود واژگان کلیدی همچون «اتَّبَعَ» و «لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ» و «ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ» ذهن مخاطب را درگیر این نکته می‌سازد که کوچکترین جابه‌جایی در نظام خلقت تنها و تنها به دست ذات اقدس الهی میسر خواهد بود. نمود چنین معنایی در سوره‌ی (العصر/۳) به چشم می‌خورد (ر.ک: الراغب الإصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۰۲؛ الزمخشری، ۱۴۰۷هـ: ۳: ۱۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۶۳؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۴-۲- حق به معنای قرآن

کاربرد واژه‌ی «حق» به معنای «قرآن» را در موارد متعددی از آیات قرآن می‌یابیم؛ از جمله: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْبِينَ عَظِيمٍ» (الزخرف/۳۱-۲۹). ترجمه: او کلمه توحید را کلمه پاینده‌ای در نسل‌های بعد از خود قرار داد، شاید به سوی خدا باز گردند! ولی من این گروه و پدران‌شان را از مواهب دنیا بهره‌مند ساختم تا حق و فرستاده آشکار (الهی) به سراغشان آمد و گفتند: چرا این قرآن بر آن دو مرد (از دو شهر مکه و طائف) نازل نشده است. «مراد از حق قرآن است» (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

این آیات اشاره‌ی کوتاهی به سرگذشت حضرت ابراهیم (ع) و ماجرای او با قوم بت‌پرست دارد، تا بحث نکوهش تقلید را که در آیات قبل آمده بود، تکمیل کند. در حقیقت بت‌پرستانی که ابراهیم (ع) در مقابل آنها قیام کرد به استدلال واهی تکیه می‌کردند و ابراهیم (ع) هرگز نمی‌پذیرفت و آمدن این آیه یک نوع دل‌داری برای پیامبر اسلام و مسلمانان نخستین بود که بدانند، این گونه مخالفت‌ها و بهانه‌جویی‌ها همیشه بوده است و نباید سست و مأیوس شوند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۳).

این آیه می‌تواند خط مشیی باشد بر این که «تنها به حکم عقل به بطلان شرک و بت‌پرستی و حکم وجدانشان به توحید قناعت نکردیم و برای اتمام حجّت، آنها را مهلت دادیم تا این کتاب آسمانی که سراسر حق است و این پیامبر «محمد» (ص) برای هدایت آنها قیام کند» (همان: ۴۶). ولی عجیب آن است هنگامی که خداوند متعال قرآن را برای آنها فرو فرستاد، به جای اینکه به اصلاح و جبران خطاهای گذشته‌ی خود اعتراف کنند، گروه زیادی به مخالفت برخاستند و آن را سحر و جادو خوانده و آورنده‌ی آن را ساحر لقب دادند.

حال می‌توان چنین برداشت نمود که این واژه‌ی حق با توجه به ساختار معنایی و بافت موضوعی آیه، و نیز وجود کلمات کلیدی مانند «كَلِمَةً بَاقِيَةً» (که همان امامت است که در کلمه توحید درج شده است) و «جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ» («نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ») ذهن مخاطب را به این امر رهسپار می‌کند که این واژه بار معنایی «قرآن» را حمل می‌کند و آیه بعد آن، تکمیل‌کننده‌ی ساختار معنایی آن است. با توجه به اینکه واژه‌ی حق در آیات ۲۹ و ۳۰ به صورت مبهم آمده است، در آیه‌ی ۳۱ رفع ابهام نموده و جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که این واژه در این فراز از کلام وحی معنای قرآن به خود گرفته است. گفته شده که «حق در این فراز از کلام الهی به معنای



قرآن است و برخی نیز گفته‌اند که منظور از آن آیاتی است که دلالت بر راست بودن دعوت پیامبر (ص) می‌کند» (الطبرسی، ۱۳۵۸: ۲۲: ۲۱۱).

نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر: سوره ی ق/ ۵، قصص/ ۴۸، سجده/ ۳، سبأ/ ۴۳ و ۲۳، زخرف/ ۳۹ مشاهده کرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲۱: ۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۶: ۱۳؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ هـ، ۴: ۲۴۷؛ دامغانی، بی‌تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

۴-۳- حق به معنای دارایی و مال

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ) (البقره/ ۲۸۲) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، آن را در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند. پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند. یعنی: «کسی که مالی بر اوست یا در عهده‌ی اوست که باز گیرد یا ادا کند» (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

در این آیه که طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن است، احکام و مقررات دقیقی برای امور تجاری و اقتصادی بیان شده تا سرمایه‌ها هر چه بیشتر رشد طبیعی خود را پیدا کنند و اختلاف در میان مردم نباشد. نکته‌ی قابل توجه اینک در این آیه از کلام وحی، واژه‌ی «دین» به جای واژه‌ی «قرض» به کار برده شده؛ و دلیل آن می‌تواند این امر باشد که «قرض تنها در مبادله‌ی دو چیز که مانند همدیگر باشند، به کار می‌رود؛ ولی دین هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد و خواه معاملات دیگر؛ بنابراین، آیه‌ی مورد بحث شامل عموم بدهی‌ها می‌شود که در معاملات وجود دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲: ۳۸۲). در ادامه می‌توان چنین بیان کرد که احکام دقیقی که در این آیه در مورد تنظیم سند، برای معاملات ذکر شده است، آن هم با ذکر جزئیات در تمام مراحل، در طولانی‌ترین آیه قرآن مجید، بیانگر توجه عمیقی است که قرآن، نسبت به امور اقتصادی مسلمین و نظم کار آنها دارد. واژگان کلیدی چون: «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ»: (هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام دادن یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید)، (وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ): «باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند بدهکاری را) بنویسد»، ذهن مخاطب را به این مهم سوق می‌دهد که موضوع مورد بحث در این آیه تنظیم اسنادی است که جنبه‌ی تجاری به خود دارند. هر چند که در این میان باید تکلیف مال و دارایی طرفین مشخص شود تا نزاع و درگیری پیش نیاید؛ بنابراین در این فراز از آیه (وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ) چنین بیان شده که آن که حقی (مال و دارایی) بر ذمه‌ی اوست، باید آن را بنویسد. جای شکی نیست که این واژه معنای خود را در بافت زبانی آیه از واژگان هم‌نشین خود گرفته تا تبیین کننده‌ی حقیقت امر شده و از درگیری و اختلافات پیش رو جلوگیری کند.

بنابراین، در این فراز از کلام الهی واژه‌ی «حق» به معنای مال و دارایی به ایفای نقش می‌پردازد و نقش مهمی را با توجه به ساختار معنایی آیه بر عهده دارد؛ هر چند که همان‌طور که بیان شد، هم بافت زبانی و هم بافت موقعیتی یعنی موضوع مورد بحث در آیه، در تبیین معنای واژه‌ی حق دخیل بوده‌اند. نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌ی بقره/ ۲۸۲ مشاهده کرد (ر.ک: الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۸؛ دامغانی، بی‌تا: ۱۹۰، طبرسی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۶۶؛ الطباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۶۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱: ۴۸۱؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ هـ، ۱: ۳۲۵).

۴-۴- حق به معنای بهره

به عنوان نمونه، کاربرد معنایی واژه‌ی «حق» به معنای بهره را در این آیه می‌یابیم: (وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ) (المعارج/ ۲۴). ترجمه: و آنها که در اموالشان حق معلومی است. یعنی: «(بهره‌ای معین است)» (بلخی: ۱۹۵). گفته شده که در این آیه (وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) مقصود از «حق معلوم» زکات و صدقه‌ی واجب نیست، بلکه آن چیزی است که از مال خویش خارج می‌سازد تا به خویشان و برادرانش بدهد (طوسی، بی‌تا، ۱۰، ص: ۱۲۳). مراد از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات است



که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۵: ۲۸۰). البته ناگفته نماند برخی مفسران معتقدند که منظور از «حق معلوم» در اینجا همان زکات است که مقدار معینی دارد و از مصارف آن سائل و محروم است. برخی نیز معتقدند که مراد از حق معلوم چیزی غیر از زکات است که انسان بر خود لازم می‌شمرد که به نیازمندان دهد. از امام صادق (ع) نقل شده که در مورد تفسیر این آیه از ایشان پرسیده شد و در جواب چنین می‌فرماید: این آیه درباره‌ی کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می‌بخشد و او مقداری از آن جدا کرده و با آن صله رحم کند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۲۵: ۳۲-۳۱). این در حالی است که این آیه و آیه‌های قبل از آن، در این سوره به ذکر اوصاف انسان‌های شایسته می‌پردازد. از جمله: ارتباط مستمر با درگاه الهی، در دل زنده‌نگه داشتن یاد او، و همچنین از ویژگی‌های مهم این افراد، وجود بهره‌ای در میان اموالشان می‌باشد. از همین جهت است که گفته می‌شود که خداوند رزق و روزی برخی از بندگانش را در روزی دیگری گذاشته است؛ بنا بر این توضیحات و موضوع مورد بحث آیه‌ی شریفه، این واژه بار معنایی «بهره‌ای معلوم» را حمل می‌کند. کتابهای تفسیری بسیاری بر این امر تأکید دارند که مراد از «حق معلوم» در این آیه‌ی کریمه زکات است؛ زیرا زکات مقدارش مقرر و معلوم است و یا صدقه‌ای که شخص مقرر داشته است که آن را در زمان‌های مشخص پرداخت نماید. نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌ی الذاریات/۱۹ مشاهده کرد (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹، ۴: ۷۵۱؛ الشیرازی البیضاوی، ۱۴۱۰هـ، ۴: ۳۲۳ و فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۶: ۳۹۹).

۴-۵- حق به معنای راستی

به عنوان نمونه، به این آیه‌ی مبارکه اشاره می‌شود: **(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ)** (یونس/۴) ترجمه: بازگشت همه شما بسوی اوست. خداوند وعده حقی فرموده (وعده خداوند راست و درست است)، او آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند. یعنی: «اینکه وعده‌ی خدا که بازگشت همه به سوی اوست، راست است» (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). در مواجهه با معنای اولیه‌ی آیه، می‌توان گفت که معنای واژه‌ی حق با توجه به ساختار معنایی‌اش حاصل از معنای ای واژگان موجود در متن آیه، از جمله: **(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ) (وَعَدَ اللَّهُ) (إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ)** می‌باشد؛ هر چند که ذهن مخاطب نیز با درک مفهوم اصلی آیه رهسپار معنای این واژه خواهد شد.

چه این که برای بررسی معناشناسی این واژه از کلام وحی، نیاز است، چند نکته صرفی و نحوی توضیح داده شود. واژه‌ی «مرجع» به دو معناست: گاه مصدر است و به مفهوم بازگشتن و گاه اسم مکان است به مفهوم جایگاه رجوع (الطبرسی، ۱۳۵۸، ۶: ۱۵۳-۱۵۲). واژه‌ی «وَعَدَ اللَّهُ» مصدر مؤکد برای جمله‌ی قبل **(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا)** و واژه‌ی «حَقًّا» مصدر مؤکد برای «وَعَدَ اللَّهُ» می‌باشد؛ در حقیقت به نوعی تأیید کننده‌ی کلام ماقبل است، مبنی بر اینکه بازگشت همه به سوی خداست و جای هیچ شکی نیز در آن وجود ندارد (ر.ک: الزمخشری، ۱۴۰۷هـ، ۲: ۳۲۹). هر چند که باید گفته شود که در نظریه‌هایی که درباره‌ی تفسیر متن بیان شده است، احتمالات معنایی را می‌توان با توجه به زمینه‌ی بروز متن مورد تحلیل و تشخیص قرار داد. با توجه به توضیحات داده شده می‌توان گفت که این واژه در همنشینی با بفت معنایی و بفت نحوی آیه مذکور، معنای «راستی و درستی» می‌دهد. نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌ی انعام/۷۳ و یونس/۱۴ مشاهده کرد (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹، ۲: ۴۲۷؛ الشیرازی البیضاوی، ۱۴۱۰هـ، ۲: ۲۱۸؛ دامغانی، بی‌تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

۴-۶- حق به معنای سزاوارتر

کاربرد واژه‌ی «حق» به معنای «سزاوارتر» را در آیاتی از قرآن می‌یابیم؛ از جمله در این آیه‌ی مبارکه: **(وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَأَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ)** (البقره/۲۴۷) ترجمه: و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد. از جمله معنای این واژه و مشتقات آن "جدیر و سزاوار" است که از مصادیق معنای اصلی کلمه است (قرشی، ۱۳۵۲، ۲: ۱۶۰). نخستین معنایی که از این واژه به ذهن مخاطب القا می‌شود، با توجه به ساختار



صرفی آن، معنای سزاوار بودن است؛ هر چند که دلالت معنایی این واژه علاوه بر معنای مرکزی آن، به این دلیل که بر وزن افعال تفضیل نیز بیان شده، معنای برتری را نیز حمل می‌کند.

این آیه در شأن بزرگان بنی اسرائیل است که پس از موسی (ع) از پیامبر خود خواستند که پادشاهی برای آنها انتخاب کند. این آیه پاسخ پیامبر ایشان است و اگر وی تعیین فرماندهی را به خدا نسبت داده، خواسته است بنی اسرائیل را متوجه اشتباهاتشان کند که تعیین فرماندهی را به پیامبرشان نسبت دادند و گفتند: تو یک پادشاه فرمانده برای ما معین کن و نگفتند که از خداوند درخواست کن فرماندهی برای ما معین کند و قتال را بر ما واجب گرداند. این در حالی بود که مهم‌ترین مسأله این قوم بر سر تعیین پادشاه از نظر لیاقت بوده؛ مبنی بر این که آنها خواستار بودند که پادشاهشان از نظر مالی در سطح بالایی باشد، دروغ از این که این امر مهم لازمی آن پول و ثروت نبوده، بلکه ایمان و قدرت جسمی و بدنی بوده است (الطباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۴۳۴، با تصرف). در این فراز از کلام وحی، منظور از « نَحْنُ أَحَقُّ » شایستگی هم از نظر ثروت بوده و هم اینکه طالبوت نه از خاندان نبوت بوده و نه از خانواده سلطنت؛ به همین دلیل گفته شده که ما از او (طالبوت) از این بابت بالاتر هستیم و سزاوارتر که هم از خاندان سلطنت هستیم و هم از خاندان نبوت؛ پس سزاوار هستیم که از میان خودمان پادشاهی انتخاب شود و در همین زمان بوده که خداوند معیار انتخاب را ملاک‌هایی غیر این قرار داده است که در آیه بعد به روشنی مبرهن بوده است (همان: ۴۳۵-۴۳۴). نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر انعام/۸۱، یونس/۳۵، توبه/۶۲ و ۱۳ و اعراف/۱۰۵ مشاهده کرد (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹، ۱: ۲۹۲؛ دامغانی، بی تا: ۱۹۰؛ الحیری النیسابوری، ۱۳۸۰: ۱۸۸ و فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۱: ۴۲۴).

۴-۷- حقّ به معنای مفهومی مقابل باطل

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) (الحج/۶۲) ترجمه: این بدان دلیل است که خداوند حقّ است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل؛ و خداوند والا مرتبه و بزرگ است.

برای توضیح مطلب باید در ابتدا دانست که مفهوم حق و باطل که گاهی بر معنایی ضد هم به کار می‌روند، دارای چه کاربرد معنایی هستند. از مصادیق اصلی واژه‌ی حق این است که به معنای مطابقت امری با واقعیت می‌باشد. به بیانی دیگر آن چه که در جایگاه اصلی خود به کار رفته شود، حق و حقیقت است. واژه‌ی باطل نیز که بیشترین کاربرد معنایی‌اش چیزی که نادرست و بر خلاف حقیقت باشد. این آیه دلایلی است بر این که خداوند خالق کل شیء است و همه چیز در دست او و به اراده او امکان پذیر است و جای هیچ شکی هم وجود ندارد؛ بنابراین با توجه به آیات قبل و بافت موضوعی آن، می‌توان دلیل آن را این امر دانست که « خداوند حقّ است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل و نادرست » (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۱۴: ۱۵۴).

در این فراز از کلام الهی واژه‌ی حقّ در مقابل باطل به کار رفته است تا ثابت کند که « اگر دیده می‌شود که لشکریان حقّ پیروز می‌شوند و باطل عقب‌نشینی می‌کند و لطف خدا به یاری مؤمنان می‌شتابد و کافران را تنها می‌گذارد، همه به خاطر این است که آنها باطلند و اینان حقّ هستند و آنها بر خلاف نظام عالم هستی هستند و سرنوشت‌شان فنا و نیستی است » (همان: ۱۵۵). همچنین گفته شده: اطلاق « حقّ » بر خدا و « باطل » بر غیر او یا بدین دلیل است که حقّی که به هیچ وجه با باطل آمیخته نیست، تنها خداست. یا بدین دلیل که حقّی که در حقانیتش استقلال دارد و دیگران به واسطه‌ی رابطه با او رنگ حقّ به خود می‌گیرند، خدا است.

دو جمله « بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ » و « أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ » به کار رفته، به این معناست که خداوند حقّ است و باطل در او راه ندارد و خدایانی که آن کفار برای خود می‌گرفتند، باطل محض است و هیچ حقی در آنها نیست؛ یعنی خداوند قادر است بر این که در تکوین موجودات تصرف نماید، به نفع برخی و علیه دیگری. به هر تقدیر معنای آیه این است که تصرف در تکوین و تشریح از خدای متعال است و سببش این است که خدای تعالی خودش حقّ است و استعمال دو واژه‌ی حقّ و باطل برای نشان دادن شدت تفاوت میان آن دو است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۵، ۲۸: ۲۹۰). مبرهن است که خداوند متعال عین حقّ و حقیقت است و خدایان



دروغین بت پرستان، چیزی غیر از باطل نبوده و نیست. وجود قرینه‌ی معنوی موجود در مضمون آیه و الفاظی مانند: (مِنْ دُونِهِ) و (وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) ذهن مخاطب را به این مهم سوق می‌دهد.

نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر: حج/۶۲ و ۶، یونس/۳۰، انعام/۶۲، لقمان/۳۰ و احقاف/۳ مشاهده کرد (ر.ک دامغانی، بی تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۸؛ الشیرازي البیضاوي، ۱۴۱۰هـ، ۴: ۱۳۹).

۴-۸- حَقُّ به معنای وجوب

کاربرد واژه‌ی «حَقُّ» به معنای «وجوب» را در موارد متعددی از آیات قرآن می‌توان یافت؛ از جمله: (وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) (السَّجْدَه/۱۳). ترجمه: و اگر می‌خواستیم به هر انسانی هدایت لازم را می‌دادیم؛ ولی سخن و وعده من قطعی و حتمی است که دوزخ را (از افراد بی‌ایمان و گنهکار) از جنّ و انس همگی پر کنم. «خداوند تحقق وعده‌ی عذاب را حتم گردانیده است». (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۴). پس وجود معنای حتمیت در انجام فعل نیز از این واژه با توجه به بافت موضوعی و گفتمانی که در آیه وجود دارد، برداشت می‌شود.

در تفسیر این آیه آمده است که: «قضا و قدر ثابت و حَقُّ است و وعید من از پیش تعیین شده است که جهنّم را از انس و جنّ پر خواهم کرد» (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۵: ۲۸۳). در واقع این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به کسانی که شک و تردید نسبت به قضا و مشیت الهی داشته‌اند و از گفتار و کردار خود به پشیمانی افتاده‌اند.

همان‌طور که در مقدمه نیز توضیح داده شد، اولین معنای لغوی این واژه به معنای ثابت و حتمی است و همچنین گفته شد حق چیزی است که انکار در آن راه ندارد؛ بنابراین، مشیت الهی غیر قابل انکار است و جای هیچ شکی در آن نیست. از نظر بافت نحوی وجود کلماتی مانند «لو، اذا» که هر دو دال بر ماضی هستند و از آن روی برای چنین جمله‌ای به کار رفته است که آنچه را که می‌توان از خداوند چشم‌داشت، به منزله‌ی امر واقع شده و قطعی و تحقق یافته است و چنین فرض نمی‌شود که احتمال وقوع در آن برود (زمخشری، ۱۳۸۹، ۳: ۷۰۱). در نتیجه می‌توان گفت که از این واژه با تکیه بر معنای محوری و ساختار نحوی و بافت موقعیتی مضمون آیه، معنای وجوب و حتمیت برداشت می‌شود. نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر: یونس/۲۳، یونس/۹۶ و ۳۳، نحل/۳۶، صافات/۳۱، سجده/۱۳، یس/۷، فصلت/۲۵، احقاف/۱۸، غافر/۶، زمر/۷۱، مشاهده کرد (ر.ک: دامغانی، بی تا: ۱۹۰؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۸).

۴-۹- حَقُّ به معنای دادگري

مانند این آیه از کلام وحی: (يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) (النور/۲۵). ترجمه: آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق آشکار است. یعنی: «در حق آنها داوری عادلانه کند و بدانند که خداوند حَقُّ روشن و آشکار است که مراد از «حَقُّ مبین» عدل آشکار است» (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

در ذیل این آیه چنین آمده است: «در آن روز خداوند جزای مورد استحقاق آن را در حدّ تمام و کمال انجام می‌دهد و علناً می‌بینند که خداوند عادل و حَقُّ مبین است که کوچکترین ظلمی در حکم او نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۴: ۶۰۱). برای تحلیل معناشناسی این وجه تفسیری از واژه‌ی «حَقُّ» به توضیح چند کلمه نیاز است. در این آیه‌ی کریمه کلمه‌ی «يُؤْفِقُهُمُ» به معنای ادا و پرداخت کردن چیزی به تمام و کمال است. معنای این آیه بدین شکل است که در روز قیامت خداوند پاداش و کیفر حقّ آنان را به تمام و کمال می‌دهد و آن وقت می‌فهمند که خداوند حَقُّ مبین است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۵: ۱۳۵). ناگفته نماند که منظور از «دین» جزء یا منظور از آن معنایی است که مرادف با کلمه «ملت یا کیش» است؛ یعنی سنت زندگی، که در این صورت آیه‌ی شریفه در مقام بیان معنایی عالی خواهد بود و آن این است که روز قیامت حقایق برای بشر ظهور پیدا می‌کند و این معنا با جمله‌ی «وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» سازگارتر است (همان: ۱۳۵).



این فراز از کلام الهی در اثر همنشینی با بافت معنایی آیه چنین وجه تفسیری را گرفته است. همچنین با توجه به شواهدی که در قرآن در مورد سزای اعمال وجود دارد، می توان چنین گفت که کسانی که در این دنیا مرتکب اعمال خوب یا بد می شوند قطعاً اعمالشان در سرای آخرت مورد بازرسی قرار می گیرد. نکته‌ی قابل توجه این که تا زمانی که اعمال هر فرد مورد داوری عادلانه از طرف خداوند متعال قرار نگیرد، جزای اعمال داده نمی شود. پس عذاب یا پاداش منوط به دادخواهی و داوری است. بنابر این توضیحات، این واژه‌ی حق با توجه به سیاق موضوعی آیه و همنشینی با کلماتی همچون «يُؤْفِيهِمْ» بار معنایی (دادگری) را حمل می کند. نمود چنین معنایی را می توان در سوره‌هایی نظیر: نور/۲۵، اعراف/۸۹، ص/۲۲، مؤمنون/۶۲ مشاهده کرد (ر.ک دامغانی، بی تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۸).

۴-۱۰- حق به معنای توحید

در آیات پرشماری از قرآن کریم، واژه‌ی «حق» به معنای «توحید» بکار رفته است؛ از جمله: (بَلْ جَاء بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ) (الصافات/۳۷). ترجمه: چنین نیست، او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است. یعنی: « مراد از حق، توحید است » (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

در این آیه و دیگر آیات سوره‌ی «صافات»، از توحید و یکتاپرستی، ایمان و .. سخن به میان آمده است. چنین آمده که پیامبر (ص) پیام آور کلام خداست و حقیقت را از سوی او دریافت داشته است. به باور برخی، منظور این است که رسالت پیامبران پیشین را با آوردن "دعوت توحیدی" و کتاب و برنامه‌ی آسمانی آورده است. این سوره در کنار خانه‌ی خدا بر قلب پیامبر (ص) فرود آمد. در این آیات از سویی عقاید و معارف اسلامی به ویژه دو اصل خداشناسی و شناخت را مطرح می کند و از سویی دیگر در قالب آیات و تعبیر، پوچی بافته‌ها و پندارهای شرک‌گرایان را روشن می سازد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۲۶). همچنین در شأن این آیه چنین آمده است: که این کلام ردی است از جانب خداوند بر گفته مشرکان به این که آنچه را که پیامبر (ص) از طرف خداوند دال بر وحدانیت آورده، همگی حقیقت دارد و برهان بر آن اقامه شده است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۵: ۴۶۶).

در حقیقت هدف از آمدن پیامبر (ص) اثبات حقانیت و یگانگی خداوند متعال است. واژه‌ی حق معنای توحید را به خود گرفته است؛ چرا که هم آیه مذکور و هم آیات بعد از آن، از نظر بافت موضوعی آیه، چنین وجه تفسیری را به خود گرفته است. نیز در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی المؤمنون، واژه‌ی «حق» به معنای توحید بکار رفته است. پس جای شکی برای مخاطب باقی نمی گذارد که این واژه با توجه به توضیحات معنایی داده شده، بار معنایی توحید را حمل کند.

« أَمْ يَقُولُونَ بِهِ حِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ » (المؤمنون/۷۰)

یا می گویند او دیوانه است. ولی او حق را برای آنان آورده؛ اما بیشترشان از حق کراهت دارند.

نمود چنین معنایی را می توان در سوره‌هایی نظیر: صافات/۳۷، مؤمنون/۷۰، قصص/۷۵؛ عنکبوت/۶۸، کهف/۲۹ مشاهده نمود (ر.ک: دامغانی، بی تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوي، ۱۳۸۰: ۱۹۰؛ الطبرسي، ۱۳۵۸، ۱۲: ۱۷۱).

۴-۱۱- حق به معنای اسلام

کاربرد واژه‌ی حق به معنای اسلام را در برخی آیات قرآن می یابیم؛ از جمله: (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (الإسراء/۸۱) ترجمه: بگو، حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است. یعنی: « اسلام را ثابت کند و شرک و پرستش شیطان را نابود سازد » (بلخی، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

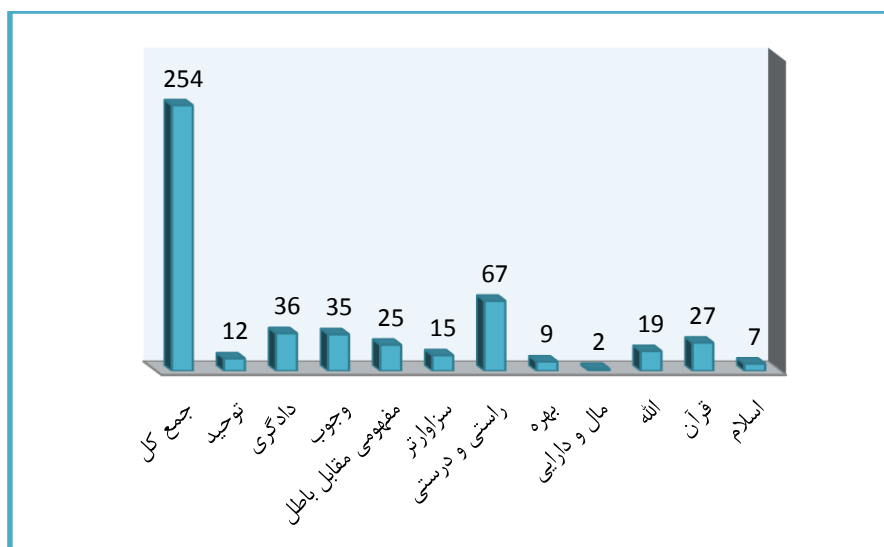
در این آیه، رسول خدا با آمدنش ظهور اسلام را به مردم اعلام می کند. این آیه خطاب به آن بزرگوار است، بدین معنا که: ای محمد! بگو حق، یعنی دین اسلام آشکار شد و باطل که همان شرک است از بین رفت. در ادامه‌ی آیه، از واژه‌ی «زهوق» بهره گرفته شده است. این واژه به معنای هلاکت و بطلان است و اینکه دین اسلام خود سبب هلاکت و نابودی نیرنگ‌های کافران است. به نقل از امام صادق (ع) آمده است که فرمودند: روز فتح مکه پیامبر (ص) وارد مکه شد، در حالی که بت‌ها اطراف کعبه را احاطه کرده بودند و تعداد آنها



به ۳۶۰ عدد رسیده بود؛ آن حضرت با عصایی که در دستش بود، ضربه می‌زد و این آیه قرآنی را زمزمه می‌کرد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۶، ۴: ۲۲۴).

اصولاً طبیعت باطل این است که نابودشدنی است. در آیه بعد، واژه‌ی زهوق بر وزن فَعُول صیغه مبالغه است و به معنای چیزی است که به طور کامل محو و نابود می‌شود؛ بنابراین، با توجه به ساختار معنایی آیه‌های قبل و بعد و کلید واژگانی همچون «جاء» و «زهق» معنای مورد نظر از واژه‌ی حَق بدست می‌آید. نکته ظریفی که در این آیه شریفه وجود دارد، این است که خداوند متعال این واژه را همراه با فعل «جاء» به کار برده است. این در حالی است که در ضمن معنای لغوی این واژه گفته شده که «جاء» زمانی استعمال می‌شود که «آمدن» حاصل شده باشد و گفته شده «جاء» در مورد آمدن اجسام و معانی و هر چیز که آمدنش بذاته یا بامر باشد، بکار می‌رود. بنا بر این توضیحات، خداوند متعال، آمدن دین اسلام را با قاطعیت اعلام کرده است، تا جای هیچ شکی نباشد. مانند سخن خداوند تبارک و تعالی در سوره‌ی یونس/۴۹ «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً» «برای هر قوم و ملتی، سرآمدی است؛ هنگامی که اجل آنها فرا رسد، ساعتی تأخیر نمی‌کنند». نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر: انفال/۸، نمل/۷۹، یونس/۸۲ مشاهده کرد (ر.ک: دامغانی، بی‌تا: ۱۸۹؛ الحیري النیسابوري، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۸؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ هـ: ۳: ۸۷۳؛ الطبرسی، ۱۳۵۸، ۱۴: ۱۹۵).

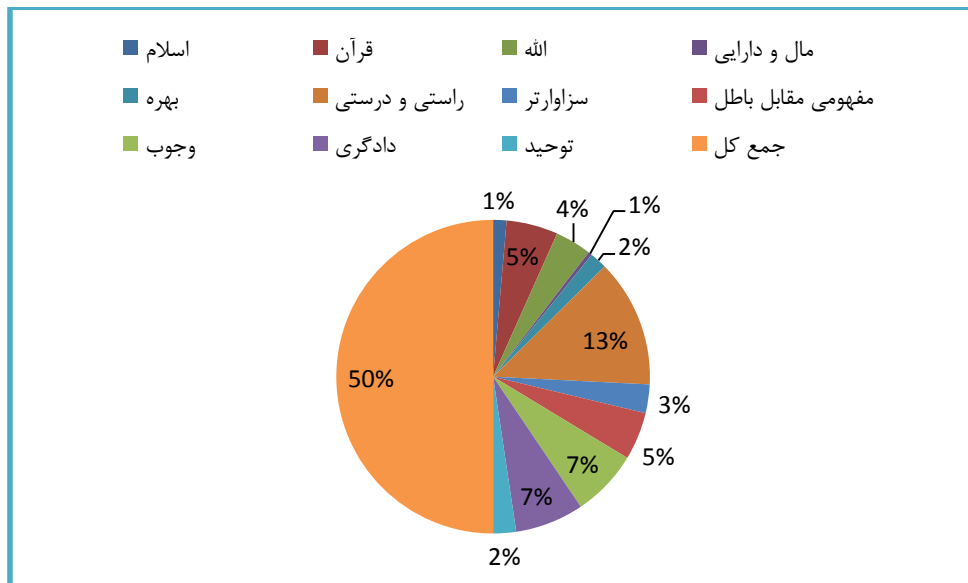
نتایج آماری شناسایی واژه‌ی حق در قرآن کریم



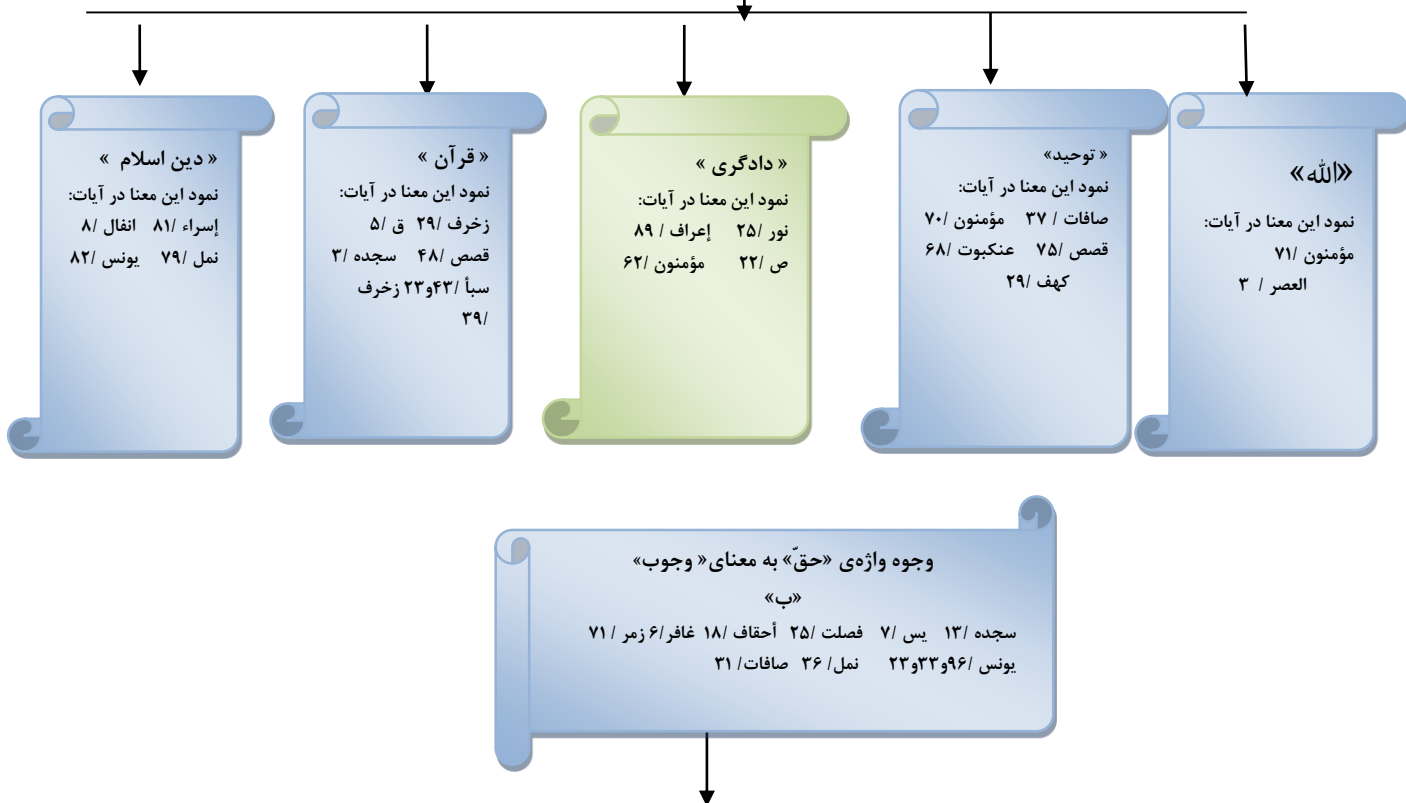
در این نمودار همان‌طور که مشخص است، بسامد کل کاربرد واژه‌ی حق ۲۵۴ مورد می‌باشد که در این میان بیشترین کاربرد معنایی را، معنای «راستی و درستی» از میان دیگر معانی واژه‌ی حق به خود اختصاص داده. در مرتبه‌های بعدی نیز، واژه‌ی حق، معنای چون «دادگری»؛ «وجوب»؛ «قرآن»؛ «مفهومی مقابل باطل» را دربر گرفته است. نمودار ذیل، نیز نسبت هر یک از وجوه معنایی واژه‌ی حق را با توجه به بررسی معنایی هر یک از آن‌ها در بافت آیاتی که واژه‌ی حق در آن به کار رفته است، به نمایش می‌گذارد.



نسبت تعدد معنایی کاربرد واژه‌ی

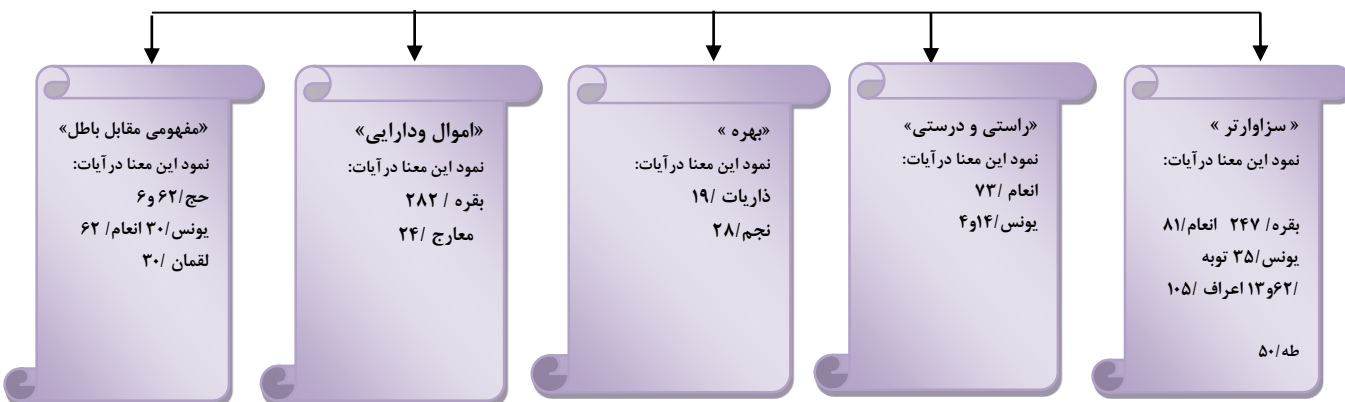


وجوه معنایی واژه‌ی «حق»





وجوه معنایی واژه- ی «حق»



نتایج توصیفی مقاله:

پژوهش حاضر به بررسی و تبیین روابط معنایی واژه «حق» در بافت زبانی آیات آن در قرآن کریم بر اساس دیدگاه «مقاتل بن سلیمان بلخی» پرداخته است. پس از بررسی کاربرد معنایی واژه حق در قرآن و تبیین محورهای هم‌نشینی واژه «حق» با دیگر واژگان قرآنی، نتایج زیر حاصل شد:

- ✓ بدون شک، هیچ واژه‌ای را نمی‌توان بیرون از بافت درونی جمله و به صورت انفرادی مورد ارزیابی معنایی قرار داد؛ بنابراین، برای تشخیص معنای یک واژه باید بافت زبانی را مورد توجه معناشناسانه قرار داد.
- ✓ با بررسی واژه حق در قرآن کریم مشخص شد که بسامد کل کاربرد این واژه در قرآن، ۲۵۴ مورد می‌باشد که در این میان بیشترین کاربرد معنایی «راستی و درستی» از میان دیگر معانی واژه حق به خود اختصاص داده است. در مرتبه‌های بعدی نیز، واژه حق، معانی چون «وجوب»، «دادگری»، «قرآن» و «مفهومی مقابل باطل» را دربر گرفته است.
- ✓ همه‌ی عناصری که به عنوان وجه معنایی برای لفظ «حق» و مشتقات آن ذکر شده، به یک کلمه‌ی مادر یا معنای اصلی بازمی‌گردد و آن «مطابقت و موافقت» بر اساس حکمت الهی، در جایگاه خود هستند.
- ✓ در هر جا سخن از اوصاف الهی به میان آمده است، این واژه همراه با یکی از صفات اصلی خداوند متعال به کار رفته است.
- ✓ هر یک از معانی به کار رفته در وجوه تفسیری واژه «حق» به یکی از مؤلفه‌های اسلام و ایمان بازمی‌گردد، که در چارچوب سنت خدا قرار گرفته؛ چرا که این واژه در وجه‌های گوناگون بار معنایی خاصی را با توجه به سیاق (آیه) دارند.
- ✓ در تحلیل معناشناختی این آیات با توجه به ساختار نحوی و معنایی آن دریافتیم که در تحلیل معناشناسی واژگان، «نحو و معنا» نه تنها در تضاد با هم نیستند؛ بلکه با یکدیگر ترکیب می‌شوند و معنایی مطابق با سیاق آیات ارائه می‌دهند.

پی‌نوشت

۱- از ساخت جمع آن پرهیز شده است، چون علم معنایی یکی از شاخه‌های بلاغت عربی است.



- ۲- از جمله دیگر اصطلاحات دیگر در این حوزه، عبارتند از: Semology, semasiology, sematology, semateme
- ۳- برای اطلاع بیشتر؛ ر.ک: موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، محمد علي التهانوي، ۱۹۹۶م: ۶۸۵.
- ۴- در معجم المفهرس، استعمال واژه «حق» در قرآن را ۲۱۳ مورد ذکر کرده است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۰۸).

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، (لسان العرب)، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- أبو عودة، عودة خلیل، (۱۴۰۵ق)، (التطور اللدالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم)، أردن: مكتبة المنار.
- بلخي، مقاتل بن سليمان، (۱۳۸۰)، (الأشباه و النظائر في القرآن الكريم)، ترجمه: محمد روحاني و محمد علوي مقدم، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي.
- ترکاشوند، فرشید؛ ناگهی، نسرین، (۱۳۹۲)، تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن، (فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی)، سال ۳، شماره ۹.
- التهانوي، محمد علي، (۱۹۹۶م)، (موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم)، بیروت: مكتبة لبنان.
- حسینی دشتی، مصطفی، (۱۳۸۵)، (معارف و معاریف)، تهران: مؤسسه فرهنگی آریه.
- الحیري النیسابوري، عبدالرحمن بن أحمد، (۱۳۸۰)، (وجوه القرآن)، مصصح: نجف عرشي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- خدا پرست، علي اکبر، (۱۳۶۶)، (معناشناسی)، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۴۱، صص ۱۵-۱۳.
- دامغانی، أبو عبدالله الحسين بن محمد، (بی تا)، (الوجوه و النظائر لألفاظ كتاب الله العزيز)، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دهخدا، علي اکبر، (۱۳۷۷)، (لغت نامه‌ی دهخدا)، ج ۶، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانپور، علیرضا؛ بخشی، ژیلا، (۱۳۹۳)، معناشناسی احسان در قرآن، (پژوهشنامه معارف قرآنی دانشگاه علامه طباطبائی)، سال ۵، شماره ۱۷.
- الراغب الإصفهاني، حسین بن محمد، (۱۳۸۹)، (مفردات ألفاظ القرآن الكريم)، ترجمه: حسین خداپرست، چاپ دوم، قم: انتشارات نوید اسلام.
- روحی، محمد؛ فیاض بخش، محمدتقی، (۱۳۸۵)، (تفسیر مفردات القرآن في ترتيب لغات مجمع البيان و الميزان)، تهران: إحياء كتاب.
- الزمخشري، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل)، ج ۴، ۳، ۲، ۱، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العربي.
- الزمخشري، محمود بن عمر، (۱۳۸۹)، (الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل)، ج ۳، مترجم: مسعود انصاري، تهران: ققنوس.
- صفوی، کورش، (۱۳۷۹)، (درآمدی بر معناشناسی)، تهران: انتشارات سوره مهر.



- السونجی، محمد؛ الأسمر، راجی، (۱۴۱۴ق)، (المعجم المُفصَّل في علوم اللغة)، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳هـ)، (نهج البیان عن کشف معانی القرآن)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین أبو سعید عبدالله بن عمر بن محمد، (۱۴۱۰ق)، (تفسیر البیضاوی)، ج ۲، ۳، ۴، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۵۸)، (تفسیر مجمع البیان)، ج ۲۲، ۱۴، ۱۲، ۶، مترجم: شیخ علی کاظمی، تهران: فراهانی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۸۷)، (تفسیر جوامع الجامع)، ج ۱ و ۴، مترجم: شادمهر امیری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- الطباطبایی، محمدحسین، (۱۳۵۵)، (المیزان فی تفسیر القرآن)، ج ۲۸، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: محمدی.
- الطباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، (تفسیر المیزان)، ج ۲ و ۱۵، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، (التبیین فی تفسیر القرآن)، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- عبد الباقي، محمد فؤاد، (۱۳۸۷)، (المُعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم)، چاپ نهم، تهران: نشر اسلامی.
- عسگری، ابوهلال، (۱۳۶۳)، (الفروق فی اللغة)، ترجمه‌ی: محمد علوی مقدم؛ ابراهیم الدسوقی شتّا، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- العوا، سلوی، (۱۳۸۱)، (بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم)، مترجم: حسین سیدی، مشهد: به‌نشر.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، (العین)، ج ۱، مصصّح: مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الأولى، قم: نشر اسوه.
- فیض کاشانی، حسن، (۱۳۸۶)، (تفسیر صافی)، ج ۶، ۵، ۴، ۱، چاپ سوّم، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۵۲)، (قاموس قرآن)، ج ۱ و ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- القمی، أبو الحسن علی بن ابراهیم، (۱۴۱۱ق)، (تفسیر القمی)، ج ۲، مصصّح: طیب الموسوی الجزائری، بیروت: دارالسُرور.
- لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۸۷). (درآمدی به روش و اصول ترجمه). تهران: نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، (تفسیر نمونه)، ج ۲، ۲۱، ۱۴، ۲۵، چاپ چهاردهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- میبدی، رشید الدین، (۱۳۷۱)، (کشف الأسرار و عدة الأبرار)، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- میرحاجی، حمیدرضا؛ نظری، یوسف، (۱۳۹۱)، بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجنی، (فصلنامه پژوهشی جستارهای زبانی)، سال ۴، شماره ۲.